یادداشت

تاریخ را باید مورخ بنویسد،نه...

داوود علی‌بابایی
پژوهشگر تاریخ معاصر

■ زمانی ناپلئون گفت: تاریخ جز گمراه کردن مردم فایـده دیگری ندارد. او یک سیاسـتمدار اسـت که می‌خواهد تاریخ نانوشـته باقی بماند تا مردم نتوانند از گذشته خود مطلع شوند. وقتی می‌گویند گذشته، چراغ راه آینده است بدون منطق و تعقل این جمله را بر زبان نیاورده‌اند. از زمانی که تاریخ‌نویسـی در یونان باسـتان از هرودوت، پدر تاریخ‌نویسـی، آغاز شد، او مطالعات زیادی روی جامعه، مردم، آداب و رسـوم و آرمانشـهرهای آنان داشت و آن زمان بود که او شروع به تاریخ‌نویسی کرد. در اینجا چند نکته مهم را برای خوانندگان علاقه‌مند به مسایل تاریخی بیان می‌کنم:

۱- تاریخ را باید وقایع‌نگاران و مورخان بنویسند، زیـرا تخصص آنان مراجعه به تاریخ و مطالعه حول و حوش مسایل تاریخی اسـت. زمانی که سیاستمدار پـا به عرصه تاریخ می‌گـذارد و می‌خواهد تاریخی را تدوین کند، چون مطالعه زیادی در این مورد ندارد اگر سیاستمدار مستقلی باشد آنچه مورد نظر خودش است و منافع خودش در آن نهفته است روی کاغذ می‌آورد تا به این صورت خود را ارضا کند و اگر سیاسـتمدار وابسـتگی گروهی دارد سـعی می‌کند در چارچوب ایدئولوژی و مرام‌نامـه و منافع گروه و حزب خویش تاریخ را تدوین کند تا منافع حزب در آن نهفته باشد و جامعه را به سوی دسته، گروه و حزب خود سوق دهد.

۲- وقایع‌نـگاران و مورخان زمانی که می‌خواهند تاریخ یک کشور را تدوین کنند، وجدان اجتماعی را در نظر می‌گیرند و سعی می‌کنند حقایق را آنچنان‌که رخ داده اسـت بیان کنند و کاری به حسـن و قبح و مدح و ذم دیگران ندارند، ولی سیاسـتمداران زمانی که می‌خواهند تاریخ کشورشان را تدوین کنند، ابتدا سیاسـت حاکم بر کشور را در نظر می‌گیرند و گفته چرچیل را آویزه گوش خود قرار می‌دهند که می‌گوید سیاسـتی موفق‌تر اسـت که عده زیادتری را امیدوار کند. آنان به مقوله تاریخ هم مثل سیاست می‌نگرند و تاریخ را گزینشی می‌نویسند و سعی می‌کنند تاریخ را مثلـه کنند و آنچه را مورد تایید خود و سیاسـت حزب‌شان اسـت گزینش کرده و بقیه را در زباله‌دان تاریخ‌می‌ریزند.

۳- بسـیاری از سیاسـتمداران جهان بوده‌اند که کمـال انصاف را به کار برده و فقط به منافع و مصالح کشورشان اندیشـیده‌اند و وجدان اجتماعی را الگوی خود کرده‌انـد و تاریخ را تدوین کرده‌اند. مثلا گاندی در زندان (نگاهی به تاریخ جهان) را نوشت. این مساله تداعی دارد که نمی‌توان همه سیاسـتمداران را فاقد اطلاعات تاریخی دانسـت. مثلا اکثـر دیکتاتورها و حتی رهبران کشـورهای اروپایی کتاب «پرنس» یا «شهریار» ماکیاولی را شاید چند بار مطالعه کرده‌اند. کسـانی مانند چرچیل، ناپلئون و کاسـترو اطلاعات وافری از تاریخ کشورشـان و جهان داشته‌اند ولیکن وقتی آنها در حیطه سیاست وارد می‌شدند، یک‌بعدی بـه آن می‌نگریسـتند و ایـن گفته را مـد نظر قرار نمی‌دادند که سیاست باتلاقی است که هرکس در آن بیفتد غرق می‌شود و به این مساله نمی‌اندیشیدند که می‌گویند تاریخ مانند کابوسی است و مورخ انسان را از کابوس می‌رهاند.

۴- نویسندگان تاریخ مانند طبری، بلعمی، بیهقی و شهرستانی و در دوران معاصر حسن پیرنیا، عباس اقبال‌آشـتیانی، باسـتانی‌پاریزی، غلامرضا نجاتی و غیره همیشـه در صحنه اجتماعی درخشـیده‌اند و آثار تاریخی‌شـان پابرجا مانده اسـت، چون مورخان در گروه نویسـندگان هسـتند. یک محقق اروپایی می‌گوید: نویسـندگان و هنرمندان میزبانان تاریخند و سیاستمداران میهمانان تاریخ. به همین دلیل هیچ وقت آثار این مورخـان از اذهان عمومی و مطالعه‌گر محو و نابود نمی‌شود.

۵- متاسـفانه مورخـان و وقایع‌نـگاران در تاریخ قدیم و کلاسیک کمتر قلم زده‌اند و اگر هم آثاری در ایـن زمینه خلق کرده‌اند از روی یکدیگر کپی‌برداری کرده‌انـد و هیچ ابتکار و خلاقیتی در تدوین و تالیف تاریخ کلاسـیک بـه وجـود نیاورده‌انـد و این خود می‌رساند تا چه حد جامعه نخبگان ایرانی در نگرش تاریخی و تدوین تاریخ کشـورمان موفـق نبوده‌اند، ولیکـن در مورد تاریخ معاصر بیشـتر قلم زده‌اند و از تاریخ صفویـه به این طرف تقریبا یک تاریخ مدون و کامل به وجود آورده‌اند. با پیروزی انقلاب مشروطیت این نوع تاریخ‌نگاری و وقایع‌نگاری گسـترش یافت و ده‌ها کتاب در این زمینه به رشته تحریر درآمد و ده‌ها مقاله در این مورد نوشـته شد. با کودتای رضاخان و روی کار آمدن سلسله پهلوی کتاب‌های زیادی بعد از سقوط این سلسله چاپ و نشر شد و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نیز برای خود تاریخی جدید ساخت و کتاب‌های زیـادی در موافقت بـا دولت مصدق و نیز مخالفت با دولت او به رشته تحریر درآمد، ولیکن در مورد قیام ۱۵ خرداد کمتر کتابی در این زمینه به رشته تحریر درآمد و در مورد انقلاب اسلامی نیز فقط کتاب‌هایی به چاپ رسـیدند که شکل‌گیری انقلاب اسـلامی و یکی، دو سال بعد از آن را دربر می‌گرفت و هیچ کتابی به تاریخ ۳۲ساله اخیر نپرداخته است که جای تاسف دارد.

۶- گفته‌اند هرکس تاریخ بداند، هم در گذشـته زندگی می‌کند هم در حال.آنان‌که تاریخ می‌نویسند باید تاریخ گذشـته را به طور عمقی و کامل مطالعه کننـد و از آداب و رسـوم جامعه خـود در تمام ابعاد آگاهی داشته باشند و این مطالعه تاریخ گذشته آنان را به سوی زمان حال سوق می‌دهد و باعث می‌شود که مورخ و وقایع‌نگار گذشته را به حال پیوند بزند و یک تاریخ مدون برای جامعه و کشورش تالیف کند.

قیام عشیره جوانرود در کرمانشاه

عیسی پژمان
سرهنگ سابق ستاد ارتش

در ۱۹ آگوست ۱۹۵۵ عشیره جوانرودی ساکن شمال کرمانشاه، عملیاتی بر ضد دولت کردند و تقاضایشان نوعی خودمختاری داخلی بود. نیروهای سپاه کرمانشـاه به افراد جوانرودی حمله کردند. براساس همکاری پیمان بغداد، نوری‌سـعید دسـتور داد که نیروی هوایی عـراق عملیات هوایی و نیروهای پیاده به اورامان لهون برای تهدید خط عقب‌نشینی جوانرودی‌ها اعزام شـوند. جوانرودی‌ها با مقاومت دلیرانه- از کوه و جنگل - به مناطق غیردسـترس کردنشـین عراق عزیمت و در قره‌داغ به انتظار سرنوشـت نشستند. عیسی پژمان پیشـتر در شـماره ۱۳۵۴ روزنامه«شرق» مورخ شش مهر به تفصیل قیام عشیره جوانرود را تشریح کرده است. آنچه درپی می‌آید تکمله‌ایست بر بخش نخست آن نوشته.

از جوانرود خبر برایم آوردند که یک ستون نظامی آماده است که به طرف جوانرود بیاید. گفتم همه بزنند به کوه تا جان سالم به در ببرند. همین کار را هم کردند. روز بعد هم دوباره هواپیمـا آمد و علاوه‌بر تیراندازی بی‌هدف به کوه و جنگل، روی جوانرود نیز تیراندازی کرد، در حالی که خالی از سـکنه بود. روی دهات اطراف در منطقه لهون اعلامیه پخش کرد و به سلامت هم به آشیانه خود بازگشت. من هم تصمیـم گرفتم اگر فردای آن روز هواپیما از نزدیک محل پناهگاه ما عبور کند به آن تیراندازی کنم. چهار، پنج نفری این کار را کردیم و دیگر هواپیما به آن حوالی نیامد. دو، سه روز بعد خبر آوردند که ارابه‌های جنگی و یک هنگ پیاده، روانه جوانرود شـده اسـت. ما از جای خود تکان نخوردیم زیـرا ارتفاعات در دسـت ما بود و بر آنها تفوق و تسـلط داشتیم. صدای ارابه‌هایی که وارد جوانرود می‌شدند را می‌شنیدیم. ضمنا از همان روز اولی که هواپیما را به منطقه فرستادند و اعلامیه‌های سـتاد ارتش را در رادیو گوش می‌دادیم و خودمان که وضع خودمان را می‌دانستیم، می‌خندیدیم و در تعجب بودیـم که کی و کجا و به‌وسـیله چه کسـی یا کسـانی ما خواسـتار خودمختاری شـده‌ایم؟ کـه خودمان خبر نداریم و معنـی و مفهوم خودمختاری را نمی‌دانسـتیم، گاهی همراهانم در مـورد خودمختاری سوالاتی می‌کردند که من هم در جواب می‌ماندم. فکر کردم فرمانده سپاه و لشکر و فرمانده نیروی زمینی آریانا دیوانه شـده‌اند. اگر دیوانه و مجنون نبودند این چه اعلامیه‌هایی اسـت که پشت سـر هم در مورد نهضت و قیام ملی ما از رادیو پخش می‌کنند؟ آنقـدر ارابه‌ها به کوه‌ها و جنگل‌ها تیراندازی کردند که فکر کردم تمام کوه و جنگل تبدیل به یک کوه آتشفشان خواهد شد. بدون آنکه یک فشنگ خالی کنم، عقب‌نشینی کردیم تا به نقطه‌ای رسیدیم که بتوانیم از رودخانه عبور کنیم و خود را به عراق برسانیم. در مناطق مقابل ما به علت نفوذ پیشمرگه‌های حزبی هیچ‌گونه پاسگاه مرزی عراقی وجود ندارد. امروز در حدود یک‌سال و ۹ ماه و چند روز است که مثل جغد از این کوه به آن کوه و از زیر این سایه درخت به زیر درخت دیگری، نقل مکان می‌کنیم. به این نتیجه رسـیدم که سـپاه کردستان خواسته با این عمل خودی نشان داده و با استفاده از امتیازات لشکرکشی، امتیازات دیگری نصیب فرمانده سـپاه و ستون و افسران و درجـه‌داران کند. به هـر رو، به آنها تامین دادم که برای مذاکره به ایران بیایند و در صورت موافقت با خواسته‌های آنها برای آوردن خانواده و همراهانشان به عراق مراجعت و به ایران بیایند و دوباره در محل خود اقامت کنند و اگر هم موافقت نشد به عراق مراجعت کنند و برای همیشه در همان محل یا هر محـل دیگری زندگی خودشـان را ادامه بدهند. صبح شد و حسین‌بیگ گفت: من به گفته‌ها و تامین شـما صددرصد باور و اعتقاد دارم. اما شما در عراق خدمـت می‌کنید، در یک سفر که شما نیسـتید، سر ما را زیر آب می‌کنند. با آنکه خاطرات بسیار ناگوار از این بدعهدی‌ها و عدم وفای بـه قول‌وقرارها و تامین‌ها داشـتم، اطمینان دادم که چون شخص شاه به‌وسیله رییس ساواک چنین تامینی داده‌اند، بیشـتر امیدوار باشند و فرصتی به دسـت آمده را مغتنم بشـمارند و از آن نهایت استفاده را بکنند. ماحصل موافقت خود را ابراز داشتند و گفتند ما خود را به خدا و تو می‌سـپاریم، هرچه بادا باد! از منطقه خارج شدیم و به ستاد حزبی و پیشـمرگه‌های پارت دموکرات کردستان عراق مراجعت کردیم.

رادیوی تهران اول خرداد ۱۳۴۱خبری را پخش کرد: «حسین‌بیگ جوانرودی رییس ایل جوانرودی که بر اثر حمله نیروهای نظامی مدت‌ها متواری بود به سپاه غرب در کرمانشاه تسلیم شد». حسین‌بیگ نه متمرد، نه عصیانگر، نه شورشی و بالاخره نه آزادی‌خواه و خواستار نوعی خودمختاری محلی بود

بعد از رسیدن به تهران گزارش را رییس ساواک به نظر شاه ایران‌رسانید. دو، سه ماهی گذشت تا با بدبختی خلاصه حسین‌بیگ و حسن‌بیگ وکیل برادرش و یک همراه دیگر را بـه کرمانشـاه آوردم. از جلو بیسـتون که گذشـتیم، نفس راحتی کشیدیم. حرکت کردیم. بالاخره ساعت ۹ شب به باشگاه ساواک وارد شدیم. خلاصه، شام خوردیـم و خوابیدیـم. روز بعد رییس سـاواک را ملاقات کردم و گزارش کار را به دستش دادم. برایش خیلـی تعجب‌آور بود. به هیچ عنـوان بـاور نمی‌کرد که حسن‌بیگ وکیل و حسین‌بیگ جوانرودی - سران شورشـی و رهبران جنبش ملی برای آزادی و خودمختاری کردسـتان - در باشـگاه ساواک، در تختخواب خوابیده‌اند. به باشگاه رفتیم و ملاقات‌شان کردیم. سرلشکر پاکروان از جزییات اطلاع داشت. هفته‌ای گذشت و شاه می‌گفتند: صبر کنید حالا باشند! احساس ناراحتی می‌کردم که نکند دو نفر بیگ که به من اطمینان کردند و از طرف شاه هم به آنها تامین داده بودم، در حالی که همچو تامینی وجود خارجی نداشت و نزدیک بود حیثیتم پایمال شود! مسافرت شاه دو هفته‌ای طول کشید و بعد از گذشت یک هفته رییس ساواک گفت اعلیحضرت فرمودند که من از گناه آنها که تمرد از امر فرمانده سپاه و بعد مقاومت در برابر نیروی اعزامی و پناهنده‌شدن به یک کشور خارجی که درحال دشمنی و خصومت با ماست، می‌گذرم ولی باید همه سلاح خود را تحویل دهند و به ورامین بروند و معادل زمین و املاکی که در محل دارند در آنجا به آنها واگذار می‌شود و به زراعت مشغول شوند و به زندگانی خود ادامه دهند. با آنکه پاکروان از همه جریانات آگاه شده و می‌دانست بیش از ۱۰قبضه تفنگ ژاندارم‌ها و دوقبضه شکاری که متعلق به خودشان بوده، سلاح دیگری در اختیار ندارند و علاوه‌بر این، چگونه می‌توانستند سرزمین آبا و اجدادی خود را رها کننـد و به‌صورت تبعیدی به ورامیـن بروند؟ آنها گفتند همان ۱۰قبضه اسلحه را که برده‌اند، تحویل می‌دهند ولی به ورامین نمی‌روند، اگر شش دانگ قباله بهشت را هم به آنها بدهند، قادر به رفتن نیستند. مرگ در غربت را به ننگ و رسوایی در تبعید ترجیح می‌دهند.

فردای آن روز از همان راهی که آمده بودیم برگشتیم، رادیـوی تهران اول خـرداد ۱۳۴۱خبـری را پخش کرد: «حسـین‌بیگ جوانرودی رییـس ایل جوانـرودی که بر اثر حملـه نیروهای نظامی مدت‌ها متواری بود به سـپاه غرب در کرمانشاه تسلیم شد». حسین‌بیگ نه متمرد، نه عصیانگر، نه شورشـی و بالاخره نه آزادی‌خواه و خواستار نوعـی خودمختاری محلی بـود و بـدون مقاومت، عبور غیرمجاز از مرز و پناهنده به یک کشـور خارجی. فقط بر اثر حمله نیروهای نظامی، که معلوم نیسـت حمله برای چه و به چه کسـی، مدت‌ها متواری شده. بدون هیچ‌گونه شـرط و شروطی به سپاه غرب تسـلیم شد. در حالی که اتهام حسین‌بیگ در موقع لشکرکشی همه موارد بالا بود، ولی در موقع تسـلیم بر اثر حمله نیروهای نظامی متواری بوده. نصف بیشتر اتهامات وارده به روسای عشایر که سابقا نفوذ و شخصیتی داشتند، یا به رجال و مسوولان کشوری که به اصطلاح نامی و نشانی داشتند از همین قماش بود. فکر می‌کنم این‌گونه خاطرات، به مراتب خیلی بهتر از این همه زدوخوردها، می‌تواند گوشه‌های تاریک تاریخ معاصر ایران‌زمین را روشن کند.

سفر قوام‌السلطنه به مسکو

نابغه یا مهره دست‌نشانده

قوام‌السـلطنه از جمله سیاستمدارانی است که نام و سرنوشت او به دوران پهلوی اول و دوم گره خورده است. او پنج بار نخست‌وزیر شد. اگرچه کابینه‌های وی غالبا عمر کوتاهی داشتند، اما خطی که قوام در مدیریت سیاسی جامعه ایران از اولین سال قرن جاری هجری دنبال کرد، مهم‌ترین بستر را برای نفوذ آمریکا در اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه ایرانی باز کرد. از نظر استراتژی سیاست خارجی، شـاید بتوان گفت در میان رجـال ایرانی، قوام نخستین سیاستمدار ایرانی بود که به این فکر افتاد پای آمریکا و سرمایه‌داران این کشور را به ایران بکشاند. قوام بر این باور بود که آمریکا به علت دوری از ایران نمی‌تواند در ایران مطامع ارضی داشته باشد و خطری برای استقلال ایران ایجاد کند، ولی با سرمایه و ظرفیت و بنیه اقتصادی عظیم این کشور می‌تواند خنثی‌کننده توطئه‌های انگلیس و مطامع روس‌ها در ایران باشـد. در این رویکرد حسین علا نیز با وی همراه بود. شاید بتوان گفت در بین رجال آن عصـر، قوام، عـلا، دکترامینی، دکتر اقبـال و رزم‌آرا شـاخص‌ترین آنها برای تسـهیل حضور آمریکا در ایران بودند.

قوام در دور چهارم نخست‌وزیری بار دیگـر در ۲۵ بهمـن ۱۳۲۴ و متعاقب نشستی که مجلس شورای ملـی در ششـمین روز همین ماه برای انتخاب قوام به نخست‌وزیری داشـت، مامور تشکیل کابینه شد. دوره چهارم نخسـت‌وزیری قوام از بحث‌انگیزترین دوره‌های صدارت اوسـت. وی در این دوره از صدارت خـود چـون سیاسـت‌های اتحاد جماهیر شـوروی را تایید می‌کرد، مورد حمایت حزب توده قرار گرفت. قوام در اولین انتصاب خود مظفر فیروز، مخالف سرسخت شاه را به عنوان معاون سیاسی و پارلمانی خود برگزید. در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ قوام در رأس یک هیات بلندپایه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با هواپیمایی روسی که می‌گفتند استالین فرستاده بود به مسکو رفت. زمینه‌های قبلی سفر را مظفر فیروز با روس‌ها فراهـم کرده بود. وی در دیداری یـک روزه از بادکوبه و توقفی کوتاه در استالینگراد در مسکو از جانب مولوتف، کمیسر خارجه و شماری از مقامات بلندپایه شوروی مورد استقبال قرار گرفت و روز بعد مذاکرات رسمی خود را با رهبران شوروی آغاز کرد. قوام با اعتماد به نفس همیشگی رخت سـفر بسـت. همه چشم‌ها به سـوی او بود و این پرسش بر سـرزبان‌ها که: آیا این سیاستمدار کارکشته می‌تواند گره از کار فروبسته ایران بازگشاید؟ نحوه تجلیل از قوام و اقامت او در محلی که پیش از آن چرچیل، دوگل و رییس‌جمهوری چکسلواکی در آن اقامت داشتند، نشانه توجه به اهمیتی بود که مقامات شوروی برای قوام و نتایج سفر قایل بودند.

در دوم اسـفند قـوام با اسـتالین مذاکرات مفصل و طولانی انجام داد. استالین در این مقطع زمانی که از شر هیتلر راحت شده بود در پی توسعه‌طلبی ایدئولوژیک بود. او زیر بار نمی‌رفت که از فرقه دموکرات حمایت نظامی، سیاسـی و مالی می‌کند ولی اسناد به دست آمده بعدی خـلاف آن را ثابت می‌کرد. قـوام با وجهه‌ای که در برابر روس‌ها برای خود دست و پا کرده بود و با قول‌هایی که به حزب توده داده بود و تماس‌هایی که با بعضی از فرقه‌ای‌ها داشت، اینک تنها فردی بود که استالین مایل به مذاکره با او بود. علاوه بر آن آمریکایی‌ها نیز از او حمایت می‌کردند و او را کارآمدترین سیاسـتمدار ایرانی می‌دانسـتند که می‌تواند با روس‌ها کنار بیاید.

قـوام در آغاز خطاب به اسـتالین اعـلام کرد: «من برای مباحث حقوقی و اسـتناد به معاهدات که هر یک به جای خود هسـت، نیامدم بلکه با یک نیت صادقانه و دوستانه آمدم از شما خواهش کنم مقدمه و شرط اصلی شروع روابط دوستی و حل مشکلات بین ایران و شوروی را که تخلیه فوری ایران از نیروی شوروی است با یک اراده فراهم کنید و در باب اصلاح مساله آذربایجان کـه با این وضع، خلاف قوانین و حق حاکمیت ایران است، کمک معنوی به ما ابراز دارید.» قوام درخصوص مساله آذربایجان اضافه کرد که دولت آمادگی خود را برای انجام اصلاحـات و دادن امتیازاتی که مغایر با قوانین کشـور نباشد، اعلام می‌دارد که هر دو پیشـنهاد از جانب اسـتالین رد شد. استالین با استناد به ماده ششم قرارداد اسفند ۱۲۹۹ میان دو کشـور اعلام کرد شوروی حق دارد نیروهایش را در ایـران حفظ کند. اسـتالین موضـوع آذربایجان را مسـاله داخلی ایران خواند و همزمـان اعلام کرد مقوله خودمختاری آذربایجان مغایر با استقلال ایران نیست. او در مقابل مسـاله امتیاز نفت شمال را پیش کشید که با استناد قوام به ماده‌ای که بنابر مصوبه مجلس شورای ملی عقد هر قراردادی در این زمینه را بدون تصویب مجلس ممنـوع می‌کرد، از دسـتور کار خارج شـد. روایت‌های متفاوت و بعضا مبالغه‌آمیزی از دیدار منعکس شده است. گروهی قوام را از سـویی تا مرز یک سیاستمدار نابغه و قهرمان بالا برده و به تعبیر نقل شده از سادچیکف، او را ملقب به «نابغه بزرگ شرق» می‌کردند و از طرفی دیگر گروهـی او را در حد یک مهره و دست‌نشـانده و مزدور پایین آورده‌اند.

ادامه از صفحه ۱۱

در هزاره‌های گمشده

به عصای خود تکیه داد و خواند: تلک الایام نداول‌ها بین‌الناس. با همه سختی در کاخ گلستان دوری زدیم و تعدادی دانشـجو دنبال‌مان حرکت می‌کردند و از او سوالاتی داشتند؛ دانشجویانی که غبطه می‌خوردند چرا نامی از دکتر پرویز رجبی نشنیده‌اند. مدتی گذشت. کار دادسـرا تمام شد. دکتر پرویز رجبی که طاقت نیاورده بود... به گذشته باسـتانی کشورمان توهین روا داشته شـود و گذشته تاریخی ما را به سکوت و سکون تعبیر کنند و در محفلی خصوصی به تندی از این بی‌انصافی تاریخی گله کرده بود، متهم شد به توهین، طرفه اینکه وقتی کیفرخواست را برایش بردم لبخندی زد و گفت: این دستمزد سفر به هزاره‌های گم‌شده کشورم است، شـما اگر ۱۰ حوزه تمدنی در جهان داشته باشید که تمدن‌ساز و تاریخ‌ساز باشند ایران در ردیف نخستین این تمدن‌ها می‌درخشـد؟ چگونه می‌توان به گذشته تاریخی خود نسـبت‌های ناروا داد؟ این کیفرخواست سند حقانیت من در هزارتوی هزاره‌های گم‌شده تاریخی است. در یکی از جلسات دادگاه شرکت کرد و در دیگر جلسات یارای شرکت نداشت. او زمین‌گیر شده بود اما هنوز می‌نوشـت، می‌نوشـت و در دهلیزهای گمشده تاریخ رد و نشـان فرهنگ و تمدن ایرانی را جست‌وجو می‌کرد. به حوزه ایران‌شناسـی و اسلام‌شناسی اشراف کامـل داشـت. از دانشـگاه گوتنگن آلمـان دکترای اسلام‌شناسـی و ایران‌شناسی داشـت. به زبان آلمانی همچون فارسـی احاطه داشت و حتی شعر می‌گفت. روزی که حکم محکومیتش به پرداخت ۵۰ هزار تومان جـزای نقدی بدل از حبس و شـلاق از طریق اجرای احکام را رویت کردم، خواسـتم پول را شخصا بپردازم. گفت وکالت مجانی دیده بودم اما تحمل کیفر موکل به وسیله وکیل را نشنیده بودم. خواهری داشت فرشته که امید است همیشه زنده و سرحال باشد. او را ندیده‌ام اما می‌دانم جور استاد را او می‌کشید، محکومیت ۵۰ هزار تومانی را همین خواهر پرداخت و سپس آن را برای من فرستادند و پرونده بسته شد، همیشه از این پرونده یاد می‌کرد و می‌گفت می‌شود همه‌چیز را فراموش کرد اما گذشته تاریخی را هرگز و ملتی که قدر گذشته تاریخی خود را نداند به فراموشی تاریخی گرفتار خواهد شد و در آینده دیگرانی خواهند آمد و هزاره‌های گم‌شده ما را که به عمد در پسـتوی ذهن خود گم‌شان کرده‌ایم جست‌وجو خواهند کرد.بی‌ادعا مردی از سلاله بزرگان از میان ما رفت. زندگی با او نساخت، اما او زندگی را باب میلش تفسیر کرد. دوستم شاهرخ تویسرکانی با کوله‌بار تجربه‌اش او را بیهقی زمان نامید. اراده‌ای آهنین داشت. بیش از ۳۰ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف تاریخی از او به یادگار مانده است.

جدول ۱۴۴۷

افقی:
۱ - خمیـازه - سـدی در اسـتان خراسـان ۲ - بزرگ‌تریـن عضو درونی بدن - خدای جنگل‌های روم باسـتان - سرشـماری کـردن ۳ - مولود - جمع ولایـت - جرقه آتش ۴ - لاستیک ماشین - برادر حضرت موسی (ع) - ضمیر اشاره ۵ - باقی و جاویدان - ناپیدا، مفقود - درجه‌بندی شـده ۶ - پیروزی - آراسـته و منظم - فریاد مهیب ۷ - حرف فاصله - طلای سـیاه - پایتخت سـوئد ۸ - مسـابقه اتومبیلرانی - آشـیانه پرنده - آب در زبان کـودکان کوچک - نومیدی ۹ - پادشـاه بابل - داور - پسوند شـباهت ۱۰ - فراموشی - سـتاره - زورق ۱۱ - بـاد زهـر آلود- فنجان - شـهر و تیم فوتبالی در فرانسـه ۱۲ - حرف نداری - سایه زنی در نقاشی - جایی که قصد و آهنگ آن کنند ۱۳ - گذشـته - گذر نامه - بحر ۱۴ - نوشتن فرنگی - مسافر پیاده - بدهی ۱۵ - سعادت - فربه

عمودی:
۱ - فیلـم مسـتند - اثر جان اشـتاین بـک ۲ - از بت‌های زمان جاهلیت - جمع نصیحت - شـاگرد مغازه ۳ - ویراسـتار - آش هفت‌سـین - برگه چاپـی ۴ - دارا بودن - آرایش -بالا رفتن حرارت بدن ۵ - سـاز پوسـتی - یک عامیانه - سـریع - صد متر مربع ۶ - شهر کرمان - بالش - صلاح اندیشی ۷ - ترس و بیم -بیماری جرب، کچل - بهره وام - پوچ ۸ - بی‌مثل و مانند - سـرد شدن ۹ - پروتئیـن گیاهی - چه بسـیار - پالس - زادگاه نیما ۱۰ - بردگی - مهارت و اسـتادی - سـند ۱۱ - ضمیر داخلی - سکسکه - زدنی آدم بهانه‌گیر - نفس ۱۲ - مـن و تـو- شـماره - هدفهـا ۱۳ - جانـوران بیابانـی - نقـاش اسـپانیایی - داخـل ۱۴ - پافشـاری کردن - پهلوان اسـطوره‌ای - خاطر ۱۵ - بمب پرتابی - مجموعه رباعی از اهلی شیرازی شاعر دوره صفوی

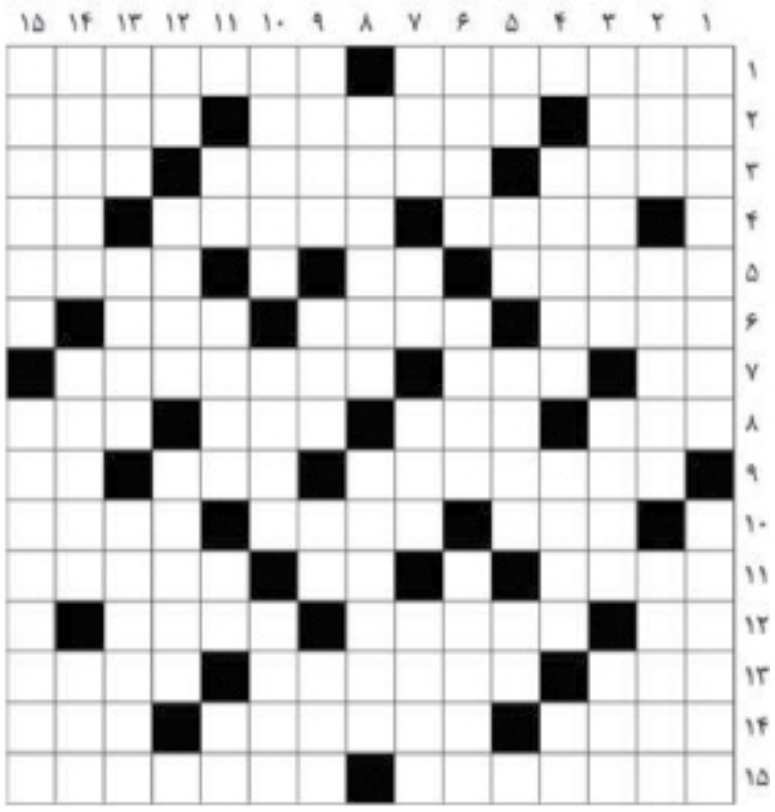

حل جدول ۱۴۴۶

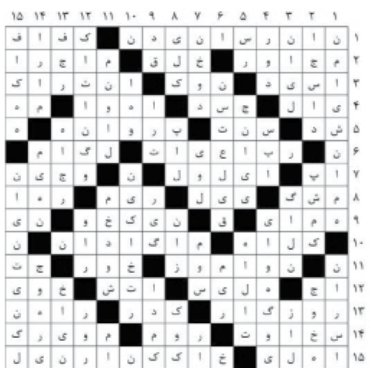

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۴۵۰

	۳		۶		۵			
	۸		۴	۲	۱			
۹			۷	۳	۸		۴	
	۱	۷	۵		۳		۹	
		۴	۱	۸	۹			۵
	۵	۹	۲	۷				
۵	۷		۳	۶	۴			
۶	۹		۸	۱				۲
			۹		۲		۳	۷

حل سودوکو ۴۴۹

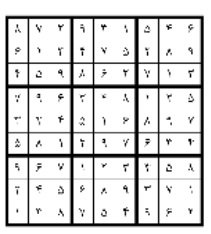

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۹۸

۷	۴	۲		۹				
	۹		۴				۸	
۵	۱					۴		
۴		۹	۳	۵				
۸	۲						۹	۷
		۷			۲	۶		۳
				۳			۷	۶
			۸		۶		۵	
			۱				۳	
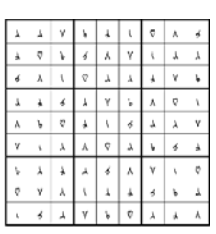
حل سودوکو سخت